



سرپرست

جانا به شکست خویش دستی داریم
در هر گذری اگر شکستی داریم
مارا به پرستش بتان می طلبند
دیدي که چگونه سرپرستی داریم

* * *

کندن بیخ

در حلقه جادوی جفا بسته شدیم

آسان که ز رنگِ زندگی خسته شدیم
در کندن بیخ همدلی از سر شوق
بر هرتبری به میل خویش دسته شدیم

* * *

ارباب

برگرده هر چه غم سواری باید
گفتم به تو آنچه را نداری باید
در سینه ارباب هوس پیشه دلا
یک ضربه نابکار کاری باید

* * *

جبهه مُرداب

جز با شب کابوس همآوا نشدیم
رویای موج صبح فردا نشدیم
با جبهه مرداب عجب دل بستیم
همسنگر اندیشه دریا نشدیم

* * *

فرنگی

در دیده غافلان قشنگی داری
فرهنگ جهانسوز فرنگی داری
پیوسته به هرطرف که پارا بنهی
در هر قدمی دوتا تفنگی داری

* * *

چاه کن

کمین کردی نهادی تور خودرا
به جان ما زدی مزدور خودرا
ولی ای چاه کن دیدی که آخر
بدست خویش کندی گور خودرا

* * *

پستی

بیا تا نقشه ها را جا گذاریم
به روی رسم بازی پا گذاریم
من و تو کشته برج غروریم
از این پستی بیا بالا گذاریم

* * *

میدان مردی

ز بس با درس یاری در ستیزیم
زمکتبخانه دل می گریزیم
شود آیا که در میدان مردی
بزور دیگران از جا نخیزیم

* * *

محبت

به ما آنچه که از فرداست گفتند
محبت همچنان برپاست گفتند
دل خود را بیا تا خوش بسازیم
دروغی را به جای راست گفتند

* * *

پر پرستو

سرود مرگ را از سر گرفتیم
بروی همدگر سنگر گرفتیم
زدیم آتش چنان بر لانه عشق
که حتا از پرستو پر گرفتیم

* * *

قطار ناله

قطار ناله آتش بار دارد
کسی با شب سر دیدار دارد
زیک سوکوپه دل پرزباروت
زسویی غم به لب سیگار دارد

* * *

شهر آهنگ

میان سینه ها سنگه خدایا
وطن آینه جنگه خدایا
به هر سازی بسازیم وبرقصیم
که اینجا شهر آهنگه خدایا

نورالله وثوق

جرمنی - اکتوبر 2008